

Submit Date: 30 May 2025
Revise Date: 14 September 2025
Accept Date: 21 September 2025
Publish Date: 22 January 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Assessment of the Impact of the Principles of the State of Emergency Doctrine on the Cycle of Governance Inefficiency in Iraq: Barriers to Rebuilding Public Trust and the Role of Institutional Reforms

Ali Khalaf Turki Al-Gburi¹, Mudher Dahham Khalaf Saleh^{*2}, Saad Abdullah Khalaf³, Zainab Pourkhaqan Shahrezaee⁴

1. PhD Student, Department of Public Law, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
2. PhD student in Public law, Department of Public law, Institute of Governance and administrative system, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Law, Al-Iraqia University, Baghdad Province, Iraq.
4. Department of International Law, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

* Corresponding Author's Email: dr.shahi@iau.ac.ir

ABSTRACT

Iraq, as a country that has faced severe governance challenges in the aftermath of military invasion and widespread security crises, represents a unique case for examining the impact of emergency policies on the governing system and public trust. The Iraqi government, through the repeated use of emergency instruments such as declaring martial law, restricting civil liberties, and strengthening the control of security institutions, has sought to manage security and economic problems. However, due to weaknesses in transparency, insufficient oversight, and mismanagement, these measures have not only failed to improve conditions but have also intensified the cycle of institutional inefficiency and further eroded the legitimacy of governance. In this study, the researcher, employing a descriptive-analytical method and based on the framework of the state of emergency doctrine, argues that excessive reliance on emergency tools without long-term planning for strengthening civil institutions and structural reforms deepens the gap between the state and citizens and reduces public trust. The governance inefficiency crisis in Iraq arises from a vicious cycle in which emergency conditions combine with institutional weakness, and the government's inability to provide essential services and respond to the needs of the people undermines its legitimacy. Rebuilding public trust in Iraq requires the implementation of institutional reforms, the strengthening of civil oversight, transparency in the use of emergency instruments, and the establishment of a foundation for citizen participation in decision-making. These measures can contribute to the process of restoring legitimacy and transitioning from emergency conditions to sustainable governance.

Keywords: *state of emergency, governance inefficiency, public trust, institutional reforms, political legitimacy.*

How to cite: Al-Gburi, A. K. T., Saleh, M. D. K., Khalaf, S. A., & Shahrezaee, Z. P. (2026). Assessment of the Impact of the Principles of the State of Emergency Doctrine on the Cycle of Governance Inefficiency in Iraq: Barriers to Rebuilding Public Trust and the Role of Institutional Reforms. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(2), 1-19.



تاریخ ارسال: ۹ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۳ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳۰ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ فروردین ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

ارزیابی تأثیر اصول نظریه وضعیت اضطراری بر چرخه ناکارآمدی حکمرانی در عراق: موانع بازسازی اعتماد عمومی و نقش اصلاحات نهادی

علی خلف ترکی الجبوری^۱، محمدشریف شاهی^۲، سعد عبدالله خلف^۳، زینب پورخاقان شاهرضایی^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۲. گروه حقوق عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه عراقیه، استان بغداد، عراق.

۴. گروه حقوق بین الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: dr.shahi@iau.ac.ir

چکیده

عراق به عنوان کشوری که پس از دوران تهاجم نظامی و بحران‌های امنیتی گسترده با چالش‌های شدید حکمرانی مواجه است، نمونه‌ای منحصر به فرد برای بررسی تأثیر سیاست‌های اضطراری بر نظام حاکمیتی و اعتماد عمومی به شمار می‌رود. دولت عراق با استفاده مکرر از ابزارهای وضعیت اضطراری نظیر اعلام حکومت نظامی، محدودسازی آزادی‌های مدنی و تقویت کنترل نهادهای امنیتی، درصدد مدیریت مشکلات امنیتی و اقتصادی برآمده است. با این حال، این اقدامات به دلیل ضعف در شفافیت، نظارت ناکافی و سوءمدیریت، نه تنها به بهبود شرایط منجر نشده، بلکه چرخه ناکارآمدی نهادی و تنزل مشروعیت حکمرانی را نیز تشدید کرده است. محقق در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، بر اساس چارچوب نظریه وضعیت اضطراری، استدلال می‌کند که اتکای بیش از حد به ابزارهای اضطراری بدون برنامه‌ریزی بلندمدت برای تقویت نهادهای مدنی و اصلاحات ساختاری، موجب تعمیق فاصله میان دولت و شهروندان و کاهش اعتماد عمومی می‌شود. بحران ناکارآمدی حکمرانی در عراق ناشی از یک چرخه معیوب است که در آن شرایط اضطراری با ضعف نهادی ترکیب شده و ناتوانی دولت در ارائه خدمات اساسی و پاسخگویی به نیازهای مردم، مشروعیت آن را تضعیف می‌کند. بازسازی اعتماد عمومی در عراق مستلزم اجرای اصلاحات نهادی، تقویت نظارت‌های مدنی، شفافیت در استفاده از ابزارهای اضطراری و ایجاد بستری برای مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها است. این اقدامات می‌تواند به روند بازسازی مشروعیت و گذار از شرایط اضطراری به حکمرانی پایدار کمک کند.

کلیدواژگان: وضعیت اضطراری، ناکارآمدی حکمرانی، اعتماد عمومی، اصلاحات نهادی، مشروعیت سیاسی.

نحوه استناددهی: خلف ترکی الجبوری، علی. شریف شاهی، محمد. عبدالله خلف، سعد. و پورخاقان شاهرضایی، زینب. (۱۴۰۵). ارزیابی تأثیر اصول نظریه وضعیت اضطراری بر چرخه ناکارآمدی حکمرانی در عراق: موانع بازسازی اعتماد عمومی و نقش اصلاحات نهادی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۲)، ۱۹-۱.

مقدمه

عراق در دو دهه اخیر، درگیر بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده که ناشی از مجموعه‌ای از عوامل داخلی و بیرونی بوده‌اند. از حمله نظامی ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ و فروپاشی ساختارهای حکومتی پیشین گرفته تا ظهور داعش و بحران امنیتی شدید، این کشور به میدانی برای امتحان سیاست‌های مختلف مدیریت بحران تبدیل شده است. در این بستر، دولت عراق برای مقابله با تهدیدات امنیتی و مدیریت بحران‌های مستمر، به‌طور مکرر از اصول و ابزارهای وضعیت اضطراری استفاده کرده است. هرچند در کوتاه‌مدت، این سیاست‌ها به کاهش تنش‌های خاصی کمک کرده، اما در عمل، تأثیرات بلندمدت این اقدامات بر چرخه ناکارآمدی حکمرانی و مشروعیت دولت سؤال‌برانگیز بوده است. وضعیت اضطراری به‌عنوان ابزاری موقتی برای مدیریت بحران‌ها تعریف می‌شود و معمولاً از سوی دولت‌ها برای مقابله با شرایط استثنایی به کار گرفته می‌شود. با این حال، در عراق، استفاده گسترده و بعضاً نادرست از این ابزارها، به جای مدیریت مؤثر بحران‌ها، موجب تضعیف نهادهای حکومتی، افزایش نارضایتی عمومی و کاهش بیشتر اعتماد شهروندان به دولت شده است. ناتوانی در اجرای شفاف و قانونی این سیاست‌ها و بی‌توجهی به پیامدهای اجتماعی آن‌ها، انتقاداتی جدی را درباره نقش ابزارهای وضعیت اضطراری در ناکارآمدی حکمرانی به همراه داشته است. از سوی دیگر، حکمرانی ناکارآمد در عراق با مجموعه‌ای از مشکلات ساختاری همراه است که شامل فساد گسترده، عدم شفافیت در فرایندهای تصمیم‌گیری، ضعف نهادهای مدنی و تضادهای قومی و مذهبی است. نظریه وضعیت اضطراری یکی از مباحث بنیادین در نظریه‌های حقوقی و سیاسی معاصر است که متفکرانی همچون جورجیو آگامبن و کارل اشمیت در آن نقش تأثیرگذاری داشته‌اند. این نظریه به بررسی شرایطی می‌پردازد که در آن اقتدار حاکم، با استناد به وضعیت‌های بحرانی و اضطراری، اختیار وضع، تغییر یا

تعلیق قوانین را به دست می‌گیرد. جورجیو آگامبن، با تأکید بر پیامدهای وضعیت اضطراری، آن را ابزاری برای تضعیف نهادهای دموکراتیک و ورود به شرایطی نزدیک به "حکمرانی مطلقه" تفسیر می‌کند. در همین راستا، روستیر نیز به اهمیت بازاندیشی در اصول این نظریه اشاره می‌کند و معتقد است که سوءاستفاده از وضعیت اضطراری، می‌تواند باعث گسترش ناکارآمدی حکمرانی و کاهش اعتماد عمومی به نظام‌های حکومتی شود. در عراق، به عنوان کشوری که دوره‌های متوالی از بحران‌های امنیتی، سیاسی و اجتماعی را تجربه کرده است، استفاده مکرر از اصول وضعیت اضطراری تأثیرات عمیقی بر چرخه حکمرانی این کشور گذاشته است. تصمیم‌گیری‌های خارج از عرف دموکراتیک، بسط عملکردهای استبدادی و نادیده گرفتن شفافیت نهادی، نه تنها اعتماد عمومی را تضعیف کرده، بلکه به تداوم چرخه ناکارآمدی در حوزه‌هایی نظیر امنیت، خدمات عمومی و توسعه پایدار منجر شده است. در این میان، اعلامیه اتحادیه اروپا درباره وضعیت‌های اضطراری، بر رعایت اصول قانونی، حقوق بشر و محدودیت زمانی در استفاده از اختیارات اضطراری تأکید می‌کند، که نبود این ملاحظات در عراق به وضوح مشاهده می‌شود. عدم تطابق عملکرد دولت با این استانداردها، به تشدید شکاف میان مردم و نظام سیاسی منجر شده و تلاش‌های بازسازی اعتماد عمومی را کم‌اثر ساخته است. به منظور شکستن این چرخه ناکارآمدی و بازسازی اعتماد عمومی، اصلاحات نهادی مبتنی بر بازبینی کاربرد اصول وضعیت اضطراری و تقویت چارچوب‌های قانونی ضرورت دارد. همان‌گونه که آگامبن هشدار می‌دهد، تبدیل وضعیت اضطراری به یک قاعده مستمر، نهادهای سیاسی و حکمرانی یک کشور را به سمت استحاله قدرت سوق می‌دهد. بنابراین، در عراق، بازسازی اعتماد مستلزم اعمال اصلاحات ساختاری است که نه تنها به محدود کردن استفاده از اقتدار اضطراری بپردازد، بلکه شفافیت، پاسخگویی و مشارکت مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری را افزایش

ناکارآمدی حکمرانی و بازسازی اعتماد عمومی در عراق است. همچنین، مقاله تلاش خواهد کرد تا با استفاده از رویکردهای نظری و تحلیل‌های تجربی، پیشنهادهایی برای تسهیل اصلاحات نهادی و تقویت حکمرانی پایدار در این کشور ارائه دهد.

۱- چارچوب نظری

چارچوب نظری مجموعه‌ای از مفاهیم، اصول و روابط میان آنهاست که به پژوهشگر کمک می‌کند مسئله تحقیق را به صورت ساختارمند و منسجم تحلیل کند. این چارچوب نقش زیربنای نظری پژوهش را ایفا می‌کند؛ بر همین اساس در ابتدای مباحث، چارچوب نظری پژوهش بیان می‌شود:

۱-۱- مفهوم وضعیت اضطراری و کاربردهای آن در علوم

سیاسی و حکمرانی

وضعیت اضطراری مفهومی است که در علوم سیاسی و حکمرانی به شرایط استثنایی و بحرانی گفته می‌شود که در آن دولت‌ها برای حفظ امنیت و نظم عمومی، به طور موقت اختیارات ویژه‌ای کسب می‌کنند و محدودیت‌هایی بر حقوق و آزادی‌های شهروندان اعمال می‌نمایند. این وضعیت معمولاً در شرایطی مانند تهدیدات خارجی، جنگ، شورش، بلایای طبیعی یا بحران‌های امنیتی داخلی اعلام می‌شود (Yilaghi, 2016). وضعیت اضطراری در ذات خود یک ابزار قانونی است که به دولت امکان می‌دهد به سرعت و خارج از روال‌های عادی حکمرانی، با بحران‌های خاص برخورد کرده و از تشدید وضعیت جلوگیری کند. در این مفهوم، وضعیت اضطراری، به عنوان مکانیزمی موقتی معرفی می‌شود که کاربرد آن به بازگرداندن آرامش و ثبات اجتماعی محدود می‌گردد (Bouzian, 2009). از منظر نظریه‌های سیاسی، وضعیت اضطراری با مفهوم حاکمیت ارتباط مستقیم دارد، زیرا دولت در دوران بحران، نه تنها به عنوان نهاد مجری قانون، بلکه به عنوان حاکم مطلق عمل می‌کند. کارل اشمیت، یکی از نظریه‌پردازان برجسته این حوزه، وضعیت اضطراری را لحظه‌ای می‌داند که در آن حاکمیت با عبور از

دهد. تنها در این صورت است که می‌توان تأثیر منفی نظریه وضعیت اضطراری بر چرخه حکمرانی را کاهش داد و زمینه را برای حکمرانی کارآمد فراهم کرد. سؤال اصلی پژوهش این است که چگونه استفاده از اصول وضعیت اضطراری به تداوم ناکارآمدی حکمرانی در کشور عراق می‌انجامد و چه اصلاحاتی برای بازسازی اعتماد عمومی ضروری است؛ باید در زمینه پاسخ به این سوال بیان نمود که در کشور عراق، ضعف خدمات عمومی، فساد مالی و اداری گسترده و استفاده از تدابیری که آزادی‌های مدنی را محدود می‌کنند، باعث شده است که شکاف میان مردم و دولت عمیق‌تر شود. در حال حاضر، شهروندان اغلب ابزارهای وضعیت اضطراری را به عنوان راهکاری برای سرکوب یا کنترل اجتماعی می‌بینند، نه ابزاری برای حل بحران‌های واقعی. چنین برداشت‌هایی، باعث کاهش مشارکت مردم در فرآیندهای سیاسی و افزایش بی‌اعتمادی به دولت شده است. در این میان، نظریه وضعیت اضطراری، چارچوبی تحلیلی برای ارزیابی این رویکرد در عراق فراهم می‌آورد. این نظریه بر این نکته تأکید دارد که استفاده از ابزارهای اضطراری باید شفاف، قانونی و زمان‌مند باشد و نباید به عنوان جایگزینی برای سیاست‌گذاری بلندمدت و شایسته مورد استفاده قرار گیرد.

و پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که بیداری عربی که از اواخر سال ۲۰۱۰ گستره وسیعی از خاورمیانه عربی را فراگرفته است، منجر به تغییرات گسترده‌ای در سیاست‌های داخلی و خارجی کشورهای این منطقه و سایر بازیگران درگیر در این مجموعه امنیتی شده است. این رویدادها به جای گسترش دموکراسی در خاورمیانه، راه را برای فرسایش بیشتر دولت و گسترش مداخلات خارجی در کشورهای بحران زده هموار کرد که البته با ضعف ملت سازی و بحران‌های اجتماعی-سیاسی متعدد در منطقه خدشه دار شد (Niyakoei, 2019). در مجموع، باید عنوان نمود که هدف این مقاله، ارائه تحلیلی جامع از رابطه میان وضعیت اضطراری،

محدودیت‌های قانونی معمول، به دفاع از بقای حاکمیت و امنیت جامعه می‌پردازد (Jamal al-Din, 2003). این تعریف عموماً نشان‌دهنده تعلیق موقت قانون به‌عنوان یک ضرورت است که در آن هدف مهم‌تر، حفاظت از تمامیت ارضی و نظم اجتماعی معرفی می‌شود. با این حال، این مفهوم همواره جنبه‌ای مبهم و بالقوه خطرناک دارد، زیرا می‌تواند به ابزاری برای سوءاستفاده قدرت تبدیل شود.

۱-۲- اصول اساسی نظریه وضعیت اضطراری: شفافیت،

زمان‌مندی، محدودیت در اجرا و احترام به حقوق مدنی

نظریه وضعیت اضطراری بر اصولی استوار است که هدف آن ایجاد تعادل میان قدرت‌های دولتی در شرایط بحرانی و حفظ حقوق مدنی شهروندان است. نخستین اصل این نظریه، شفافیت در تصمیم‌گیری و اجرای اقدامات اضطراری است. دولت‌ها باید با ارائه دلایل روشن و شفاف، ضرورت اعمال وضعیت اضطراری را به شهروندان و نهادهای نظارتی توضیح دهند. این اصل تضمین می‌کند که تصمیم‌های اتخاذشده تنها بر مبنای نیازهای واقعی است و از سوءاستفاده قدرت جلوگیری می‌کند، همچنین سبب ایجاد اعتماد عمومی نسبت به دولت می‌شود. اصل دیگر زمان‌مندی وضعیت اضطراری است که بر محدودیت زمانی این اقدامات تأکید دارد. اعلام وضعیت اضطراری باید برای مدت زمان مشخصی تعیین شود تا از تبدیل آن به ابزاری دائمی برای محدودیت آزادی‌ها جلوگیری کند. زمان‌بندی دقیق نه تنها مانع بروز سوءاستفاده از قدرت می‌شود، بلکه به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا در چارچوب زمانی مشخص، برنامه‌های خود را برای حل بحران تدوین و اجرا کنند. این اصل شرایطی را فراهم می‌آورد که در پایان دوره اضطراری، دولت برای بازگشت به شرایط عادی آماده باشد. سومین اصل مهم نظریه، محدودیت در اجرا است (Salman, 1987). اقدامات اضطراری باید به حداقل نیاز ممکن محدود باشد و هدف آن رفع مستقیم بحران باشد، نه گسترش

اختیارات دولتی. این اصل به دولت‌ها اجازه می‌دهد که تنها در حوزه‌های ضروری مداخله کنند و این مداخلات نباید منجر به نقض حقوق اساسی شهروندان شوند. محدودیت در اجرا به حفظ تعادل میان امنیت ملی و آزادی‌های فردی کمک می‌کند، زیرا تجاوز به آزادی‌های شهروندان می‌تواند تبعات سنگینی برای جامعه داشته باشد. در مجموع، احترام به حقوق مدنی در طول وضعیت اضطراری اهمیت ویژه‌ای دارد. دولت موظف است حتی در شرایط بحرانی نیز به اصول حاکمیت قانون و حقوق افراد وفادار باشد (Naqash, 2016). هرگونه محدودیت اعمال‌شده باید در چارچوب قوانین داخلی و بین‌المللی باشد و نقض حقوق انسانی ممنوع شود. این اصل تضمین می‌کند که وضعیت اضطراری بهانه‌ای برای سلطه‌جویی و استبداد نشود و همچنان شأن شهروندان به عنوان افراد آزاد و دارای حقوق بنیادین حفظ گردد.

۱-۳- مفهوم ناکاماندگی حکمرانی و عوامل مؤثر بر آن (فساد،

ضعف نهادها، نبود شفافیت)

ناکاماندگی حکمرانی به وضعیتی اشاره دارد که دولت‌ها در تأمین نیازها و انتظارات شهروندان، مدیریت منابع عمومی، و ایجاد ساختارهای قابل اعتماد برای ارائه خدمات اساسی ناتوان هستند. این مفهوم معمولاً با ضعف عملکرد نهادهای حکومتی، ناکارآمدی در برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های عمومی، و کاهش اعتماد عمومی به دولت همراه است (Pourezat, 2017). ناکاماندگی حکمرانی نشان‌دهنده انقطاع میان دولت و شهروندان است که می‌تواند به بروز مشکلات جدی نظیر بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منجر شود. یکی از عوامل اصلی مؤثر بر ناکاماندگی حکمرانی، فساد در ساختارهای دولتی است. فساد نه تنها منابع عمومی را به انحراف می‌کشانند بلکه کارایی نهادی را به شدت کاهش می‌دهد. از طریق سوءاستفاده از قدرت، رشوه، و اختلاس، فساد باعث تضعیف عدالت اجتماعی و افزایش نارضایتی عمومی می‌شود. در جوامعی که فساد فراگیر است، اعتماد

شهروندان به دولت به حداقل می‌رسد و این مسئله به تشدید بحران مشروعیت منجر می‌شود. ناتوانی در مقابله با فساد یکی از چالش‌های کلیدی برای بازسازی حکمرانی کارآمد است (Nayeri & Ansari, 2012). ضعف نهادهای حکومتی نیز تأثیر قابل توجهی بر ناکاماندگی حکمرانی دارد. نهادهایی که فاقد استقلال کافی، ظرفیت اجرایی بالا، و چارچوب‌های قانونی مؤثر هستند، نمی‌توانند نقش حیاتی خود را در ارائه خدمات عمومی ایفا کنند. این ضعف نهادی در مدیریت منابع، تصمیم‌گیری‌های کلان، و اجرای عدالت اجتماعی نمود پیدا می‌کند. در نتیجه، دولت‌ها با چالش‌هایی نظیر ناکارآمدی اداری، افزایش شکاف طبقاتی، و عدم توانمندی در مواجهه با بحران‌ها روبرو می‌شوند که وضعیت ناکاماندگی را تشدید می‌کند. نبود شفافیت نیز یکی دیگر از عوامل کلیدی در ناکاماندگی حکمرانی تلقی می‌شود. زمانی که دولت‌ها اطلاعات مربوط به تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی خود را به صورت محرمانه نگه می‌دارند یا از ارائه گزارش‌های شفاف به عموم خودداری می‌کنند، زمینه بی‌اعتمادی عمومی و سوءظن نسبت به عملکرد آن‌ها فراهم می‌شود (Razi, 2010). عدم شفافیت همچنین باعث می‌شود که فساد آسان‌تر رخ دهد و نظارت مؤثر بر عملکرد نهادهای دولتی غیرممکن شود. شفافیت نه تنها ابزار مهمی برای کاهش فساد است بلکه شرط ضروری برای ایجاد رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد میان دولت و شهروندان محسوب می‌شود.

۴-۱- رابطه بین وضعیت اضطراری و مشروعیت سیاسی در کشورهای شکننده

در کشورهایی که ساختار حکمرانی شکننده دارند، وضعیت اضطراری اغلب به ابزاری دوگانه برای حکومت تبدیل می‌شود؛ از یک سو، هدف اعلامی آن، حفظ امنیت و ساماندهی اوضاع بحرانی است، اما از سوی دیگر، به دلیل ضعف نهادها و شکنندگی

بنیان‌های مشروعیت، این تمهید به آسانی می‌تواند به پوششی برای تعلیق قواعد دموکراتیک و تقویت اقتدارگرایی بدل شود. جورجیو آگامبن در تحلیل خود، بر این نکته تأکید دارد که تداوم وضعیت اضطراری، مرزهای میان قانون و بی‌قانونی را در هم می‌شکند و حکومت‌ها را قادر می‌سازد تا در فضای غبارآلود بحران، مشروعیت خود را بدون پشتوانه مشارکت عمومی و شفافیت بازتعریف کنند. به عقیده آگامبن، این وضعیت زمانی خطرناک می‌شود که به جای پاسخ کوتاه‌مدت به بحران، به روشی بلندمدت برای کنترل سیاسی بدل گردد و مشروعیت را از فرآیندهای قانونی و رضایت جامعه جدا سازد (Omar, 1997). روستیر نیز در نوشته‌های خود بر این موضوع تأکید می‌کند که توسل به وضعیت اضطراری در کشورهای شکننده، در حالی که گاه ضروری جلوه می‌کند، اما در عمل بسیاری اوقات موجب تضعیف اعتماد عمومی به حکومت و افزایش فاصله بین مردم و ساختار قدرت می‌شود. او هشدار می‌دهد که استناد مدام به بحران و شرایط استثنایی، حس بی‌ثباتی مستمر را در جامعه دامن می‌زند و مشروعیت سیاسی را هرچه بیشتر وابسته به زور و اقتدار امنیتی می‌کند تا اقبال مردمی و نهادهای قانونی. در چنین بسترهایی، استفاده مکرر از وضعیت اضطراری می‌تواند چرخه معیوب بی‌اعتمادی، ناکارآمدی و تزلزل مشروعیت را تشدید کند و زمینه را برای تداوم چرخه بحران فراهم سازد (Hosseini, 2015). از سوی دیگر، اعلامیه اتحادیه اروپا درباره وضعیت‌های اضطراری^۱ بر اهمیت پایبندی به اصول قانون‌گرایی، احترام به حقوق بشر و تعیین مرزهای مشخص و زمانی برای اعمال اختیارات فوق‌العاده تأکید می‌ورزد. این سند بین‌المللی تأکید دارد که حتی در شرایط اضطراری، مشروعیت سیاسی تنها زمانی حفظ می‌شود که اقدامات حکومت شفاف، پاسخگو و قابل بازنگری باشد و نقش نظارتی جامعه و نهادهای مستقل تضعیف نشود. تجربه کشورهای شکننده نشان می‌دهد که

¹ EU Preparedness Union Strategy to prevent and react to emerging threats and crises

آن و اقدامات اتخاذ شده را به اطلاع عمومی برسانند و امکان نظارت مؤثر نهادهای مستقل، مانند پارلمان و دستگاه قضایی، را فراهم کنند (Aghababaei, 2021). این شفافیت در عملکرد دولت، از سوءاستفاده از قدرت جلوگیری کرده و اعتماد عمومی را در شرایط حساس بحران تقویت می‌کند. علاوه بر این، اعلامیه تأکید می‌کند که حقوق بنیادین شهروندان، حتی در زمان وضعیت اضطراری، نباید به طور کامل نقض یا تعلیق شوند. تعهد به حفظ کرامت انسانی و آزادی‌های اساسی، از جمله حق اعتراض، آزادی بیان و حق دسترسی به عدالت، باید حتی در شرایط بحرانی نیز رعایت شوند. این سند تأکید می‌کند که هرگونه محدودیتی که برای حقوق و آزادی‌های مردم اعمال می‌شود، باید ضروری، متناسب و موقت باشد و با نظارت دقیق همراه باشد. اعلامیه اتحادیه اروپا بر اهمیت نقش نهادهای مستقل در نظارت بر وضعیت اضطراری نیز تأکید دارد. این نهادها، از جمله قوه قضاییه مستقل و رسانه‌های آزاد، باید بتوانند بر اقدامات دولت نظارت کنند و هرگونه سوءاستفاده یا انحراف از اصول دموکراتیک را افشا کنند. در صورت نقض این اصول، شهروندان باید راه‌های مؤثری برای اعتراض و بازخواست دولت از طریق سیستم قضایی یا نهادهای حقوقی در اختیار داشته باشند. در ارتباط با سیاست خارجی، این اعلامیه از تمامی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا می‌خواهد که در زمان همکاری با کشورهای ثالث که وضعیت اضطراری اعلام می‌کنند، معیارهای فوق را لحاظ کنند. به عبارت دیگر، اتحادیه اروپا حمایت خود از کشوری که از وضعیت اضطراری برای نقض حقوق بشر و اصول دموکراتیک سوءاستفاده می‌کند، محدود یا قطع خواهد کرد. این موضع‌گیری برای تقویت ارزش‌های اتحادیه اروپا در عرصه بین‌المللی و جلوگیری از گسترش اقتدارگرایی در نقاط دیگر جهان تنظیم شده است (Alwan Alwan, 2023). در مجموع، این اعلامیه، وضعیت

اگر حکومت‌ها در وضعیت‌های بحرانی نتوانند این استانداردهای حداقلی را رعایت کنند، مشروعیت آن‌ها بیش از پیش آسیب می‌بیند و فرایند بازسازی اعتماد عمومی دشوارتر خواهد شد.

۱-۴-۱- بررسی وضعیت اضطراری در اعلامیه اتحادیه اروپا در

خصوص شرایط وضعیت اضطراری

اعلامیه اتحادیه اروپا درباره شرایط وضعیت اضطراری^۱، سندی است که به منظور تنظیم و محدودسازی عملکرد دولت‌ها در زمان اعلام وضعیت‌های اضطراری تدوین شده است. این اعلامیه بر حفظ اصول اساسی حقوق بشر، حاکمیت قانون و تضمین موازین دموکراتیک حتی در شرایط بحرانی تأکید دارد و هدف اصلی آن جلوگیری از سوءاستفاده از اختیارات استثنایی توسط حکومت‌ها برای تثبیت قدرت و تضعیف نهادهای دموکراتیک است. اتحادیه اروپا در این چارچوب متعهد است که وضعیت‌های اضطراری باید تنها در راستای مدیریت بحران‌های واقعی و فوری اعلام شوند و اجرای آن‌ها باید مطابق با اصول انسانی و قانونی باشد. یکی از اصول کلیدی در این اعلامیه، محدودیت زمانی برای اعمال اختیارات اضطراری است. اعلامیه تصریح می‌کند که وضعیت اضطراری نباید پایدار یا غیرقابل پایان باشد و تاریخ مشخصی برای پایان این وضعیت تعیین شود. این الزام از تبدیل وضعیت اضطراری به حالتی دائمی و ابزار سیاسی برای سرکوب دموکراسی جلوگیری می‌کند. همچنین اعلامیه تأکید دارد که اقدامات و اختیاراتی که در چارچوب این وضعیت اعمال می‌شوند باید به صورت دقیق و محدود تعریف شوند و نباید از حیطه بحران یا تهدید مشخصی که وضعیت اضطراری به خاطر آن اعلام شده است، فراتر روند. یکی دیگر از نکات برجسته این اعلامیه، ضرورت شفافیت و پاسخگویی دولت‌ها در اعلام و اجرای وضعیت اضطراری است. اتحادیه اروپا بر این باور است که دولت‌ها باید تمامی مراحل فرایند اعلام وضعیت اضطراری، دلایل

^۱ EU Declaration on Emergency Conditions

اضطرابی را ابزار مدیریتی موقت و استثنایی می‌داند که تنها در صورت تهدید فوری و جدی قابل اجرا است. با تأکید بر اصول شفافیت، نظارت و محدودیت عمل دولت‌ها، این سند تلاش دارد که حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر حتی در شرایط بحرانی حفظ شود و از تبدیل بحران‌های موقت به ابزار دائمی برای تضعیف دموکراسی و حقوق شهروندان جلوگیری شود.

۱-۴-۲- بررسی وضعیت اضطرابی رو از دیدگاه روستیر و

جوجیو آگامین

وضعیت اضطرابی از دیدگاه روستیر و جوجیو آگامین به عنوان یکی از بنیادی‌ترین موضوعات در تحلیل روابط قدرت و حقوق مورد بررسی قرار گرفته است. آگامین با الهام از نظریات کارل اشمیت، وضعیت اضطرابی را به مثابه فضایی خارج از قواعد معمول قانون می‌داند که در آن اقتدار حاکم با تعلیق قوانین، قدرت مطلق را به دست می‌گیرد و مرز میان قانون و بی‌قانونی عملاً محو می‌شود. او بر این باور است که در وضعیت اضطرابی، نیروی حاکم به شکلی استثنایی و برای کنترل بحران، وارد میدان می‌شود اما در بسیاری موارد، این وضعیت به جای پاسخی محدود به بحران، به حالتی مداوم بدل شده و ساختار دموکراتیک قدرت را کاملاً زیر سؤال می‌برد (Mousavi, 2025). آگامین هشدار می‌دهد که وضعیت اضطرابی به آسانی می‌تواند ابزار تثبیت اقتدارگرایی در نظام‌های سیاسی شود، به‌ویژه زمانی که بحران به عمد طولانی یا غیرقابل حل نشان داده شود تا مداخلات قانونی به تعلیق سنتی و طولانی‌مدت تبدیل گردد. روستیر در بررسی وضعیت اضطرابی، تمرکز بیشتری بر تأثیرات اجتماعی و چرخه اعتماد عمومی دارد. او معتقد است که اعلام وضعیت اضطرابی در جوامع شکننده و بحرانی، اگرچه در ابتدا با هدف مدیریت بحران لازم به نظر می‌رسد، اما به علت ضعف‌های ساختاری در حکمرانی، به جای حل بحران، موجب تضعیف اعتماد عمومی و افزایش شکاف میان مردم و حکومت می‌شود. روستیر بر این نکته

تأکید دارد که استفاده مکرر و غیرضروری از اختیارات اضطرابی می‌تواند حکومت را در ذهن مردم به نهادی اقتدارگرا بدل کند که به جای ایجاد ثبات، بی‌ثباتی مداوم را تقویت می‌کند. او همچنین بر نقش شفافیت در مهار اثرات منفی وضعیت اضطرابی تأکید دارد و بر این باور است که عدم ارائه اطلاعات شفاف یا توجیه مناسب اقدامات اضطرابی، علاوه بر تخریب روابط بین مردم و دولت، فضای مناسبی برای فساد و سوءاستفاده از قدرت ایجاد می‌کند. در نهایت، هر دو اندیشمند تأکید دارند که وضعیت اضطرابی باید به‌عنوان ابزاری استثنایی و موقت در نظر گرفته شود و با مرزهای مشخص زمانی، قانونی و نظارتی اعمال گردد (Sheydaei, 2023). آگامین در این راستا به خطر دائمی شدن بحران و تبدیل آن به یک مداخله ساختاری اشاره می‌کند، در حالی که روستیر به ضرورت بازسازی اعتماد عمومی از طریق نظارت دقیق و مشارکت مردمی در تمامی مراحل تصمیم‌گیری مرتبط با وضعیت اضطرابی می‌پردازد. نگاه انتقادی هر دو به این موضوع نشان می‌دهد که بی‌توجهی به اصول قانونی و اصلاحات نهادی در زمان بحران، نه تنها بحران را پایان نمی‌دهد بلکه آن را به بخشی پایدار از چرخه ناکارآمدی حکمرانی بدل می‌کند.

۲- بررسی تأثیر ابزارهای وضعیت اضطرابی بر حکمرانی و

اعتماد عمومی

استفاده از ابزارهای وضعیت اضطرابی در حکمرانی به عنوان راهکاری برای مدیریت بحران‌ها تأثیرات گسترده‌ای بر عملکرد دولت‌ها و اعتماد عمومی دارد. این ابزارها به دولت‌ها امکان می‌دهند تا از اختیارات ویژه برای مقابله با شرایط بحرانی، نظیر جنگ، بحران اقتصادی یا بلایای طبیعی، بهره‌مند شوند. اما اثربخشی این روش‌ها وابسته به میزان شفافیت و پایداری دولت به اصول قانونی است. در مواردی که دولت‌ها این ابزارها را برای حل بحران‌ها و بازگشت سریع به شرایط عادی استفاده کنند و حقوق شهروندان را محترم بشمارند، اعتماد عمومی به نحو قابل

وضعیت اضطراری در مواجهه با تروریسم، توانایی دولت در محدود کردن فعالیت‌های گروه‌های تروریستی از طریق ابزارهای قانونی و امنیتی است. اعلام وضعیت اضطراری امکان استفاده از روش‌های نظارتی پیشرفته و مداخله سریع نیروهای امنیتی را فراهم می‌کند که به خنثی‌سازی حملات تروریستی و بازداشت سریع عوامل آن کمک می‌کند (Al-Ameri, 2016). این اقدامات زمانی مؤثرتر هستند که دولت بتواند با سرعت و دقت بالا تهدیدات را شناسایی کند و پاسخ مناسب ارائه دهد، زیرا تأخیر در واکنش می‌تواند موجب تشدید خطرات شود. در مواقع شورش‌های گسترده، وضعیت اضطراری به دولت قابلیت بازگرداندن نظم عمومی و جلوگیری از فروپاشی نظام اجتماعی را می‌دهد. شورش‌ها معمولاً با خشونت، تخریب گسترده اموال عمومی و خطرات برای جان شهروندان همراه هستند. دولت‌ها با اعلام وضعیت اضطراری می‌توانند منابع خود را به‌طور کارآمد سازمان‌دهی کرده و از طریق محدودیت‌های قانونی نظیر وضع مقررات منع آمد و شد، کنترل اوضاع را به دست گیرند. این اقدامات باعث کاهش تنش‌ها و ایجاد فرصت برای بازگرداندن شرایط عادی می‌شود.

استفاده از وضعیت اضطراری همچنین به دولت‌ها امکان تمرکز بر هماهنگی میان نهادها و نیروهای مختلف امنیتی را می‌دهد. این هماهنگی در مواقع بحرانی نقشی اساسی در اجرای اقدامات مؤثر و جلوگیری از سردرگمی نهادها در مواجهه با بحران دارد. به این ترتیب، ابزارهای اضطراری به عنوان مکانیزمی برای افزایش کارایی و اثربخشی دولت در واکنش به تهدیدات فوری عمل می‌کنند. علاوه بر این، وضعیت اضطراری در بحران‌های امنیتی می‌تواند به دولت‌ها فرصتی برای حفظ اعتماد عمومی ایجاد کند. زمانی که دولت‌ها اقدامات فوری اما برنامه‌ریزی‌شده برای مقابله با بحران انجام می‌دهند، شهروندان نسبت به توانایی دولت در حفاظت از امنیت و ثبات کشور اطمینان بیشتری پیدا می‌کنند. این اعتماد

توجهی تقویت شده و دولت به عنوان نهادی مشروع و مسئولیت‌پذیر شناخته می‌شود. با این وجود، سوءاستفاده از ابزارهای اضطراری، مانند نقض حقوق مدنی یا تمدید مکرر وضعیت اضطراری بدون توجیه منطقی، می‌تواند پیامدهای معکوس داشته باشد (Chekideh, 2017). چنین اقداماتی معمولاً منجر به کاهش اعتماد عمومی، افزایش نارضایتی اجتماعی و تشدید بحران مشروعیت سیاسی می‌شود. علاوه بر این، استفاده غیرشفاف از این ابزارها می‌تواند به ازدیاد فساد، تضعیف نهادهای حکومتی و کاهش کارآمدی ساختار حکمرانی منجر شود. به‌طور کلی، تأثیر ابزارهای وضعیت اضطراری بر حکمرانی و اعتماد عمومی بستگی به چگونگی به‌کارگیری آن‌ها دارد. رویکردی که بر شفافیت، پاسخگویی، زمان‌مندی و احترام به حقوق مدنی تمرکز داشته باشد، می‌تواند به عنوان ابزار اعتمادسازی عمل کند. در مقابل، استفاده مفرط یا نادرست از این ابزارها ممکن است به افزایش شکنندگی سیاسی و ناکارآمدی حکمرانی منتهی شود (Shatnawi, 2011). حفظ توازن میان مدیریت بحران و اصول دموکراتیک، عامل کلیدی در موفقیت یا شکست این ابزارها برای تقویت مشروعیت دولت‌هاست.

۲-۱- تأثیرات مثبت: مدیریت بحران‌های فوری (مانند تروریسم و شورش‌ها)

استفاده از ابزارهای وضعیت اضطراری در مدیریت بحران‌های فوری نظیر تروریسم و شورش‌ها می‌تواند تأثیرات مثبت قابل توجهی بر ثبات و امنیت جوامع داشته باشد. این ابزارها به دولت‌ها امکان می‌دهد در سریع‌ترین زمان ممکن اختلالات امنیتی و تهدیدات جدی را کنترل کرده و از گسترش بیشتر آسیب‌ها جلوگیری کنند. در شرایطی که تهدید به‌طور مستقیم موجودیت دولت یا امنیت عمومی را هدف قرار می‌دهد، وضعیت اضطراری به دولت اجازه می‌دهد تا با بسیج منابع و اختیارات ویژه، اقدامات فوری و کارآمدی را برای رفع بحران انجام دهد. یکی از مزایای

می‌تواند به بهبود رابطه میان دولت و مردم کمک کرده و مشروعیت سیاسی دولت را تقویت کند (Al-Jaf, 2015). در مجموع، ابزارهای وضعیت اضطراری هنگامی تأثیر مثبت دارند که از اصول قانونی پیروی شده و حقوق شهروندان به حداقل ممکن محدود شود. استفاده شفاف از این ابزارها در مدیریت تروریسم و شورش‌ها به دولت‌ها کمک می‌کند تا نه تنها بحران را مهار کنند بلکه پایه‌های امنیت و اعتماد عمومی را برای شرایط پسابحران تقویت کنند. این فرایند می‌تواند بهبود ساختار حکمرانی و ثبات بلندمدت سیاسی را تسهیل کند.

۲-۲- تأثیرات منفی: تقویت فساد و ایجاد بستر برای سوءاستفاده

از قدرت

استفاده از ابزارهای وضعیت اضطراری ممکن است زمینه‌ساز تقویت فساد و سوءاستفاده از قدرت در سیستم حکمرانی شود، به‌ویژه زمانی که نظارت بر اقدامات دولت در این شرایط ضعیف یا ناکافی باشد. وضعیت اضطراری معمولاً به دولت‌ها اختیارات گسترده‌ای می‌دهد که در شرایط عادی در دسترس نیستند، و این اختیارات می‌توانند در صورت عدم شفافیت یا فقدان محدودیت‌های قانونی، به ابزارهایی برای انباشت قدرت و اقدامات غیرقانونی تبدیل شوند. گسترش این اختیارات بدون نظارت موثر نهادهای نظارتی اغلب به تضعیف شفافیت و تقویت فساد اداری و سیاسی منجر می‌شود. در چنین شرایطی، امکان سوءاستفاده از قدرت برای منافع شخصی یا گروهی افزایش می‌یابد (Niyakoei, 2019). سیاست‌مدارانی که به دلیل وضعیت اضطراری قدرت بیشتری به دست آورده‌اند، ممکن است از این وضعیت برای تضعیف رقبای سیاسی، سرکوب مخالفان یا تحکیم موقعیت خود در ساختار حکومتی بهره‌برداری کنند. این اقدام‌ها معمولاً همراه با محدودیت‌های شدید بر رسانه‌ها و تعلیق موقت نهادهای نظارتی و دموکراتیک انجام می‌شود که زمینه را برای مخفی کردن فساد و گسترش فعالیت‌های غیرقانونی فراهم می‌کند.

یکی از پیامدهای چنین روش‌هایی، از بین رفتن اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی و تضعیف مشروعیت سیاسی دولت است (Abu Anas, 2012). زمانی که شهروندان مشاهده می‌کنند دولت به جای تمرکز بر حل بحران، از وضعیت اضطراری به عنوان ابزاری برای افزایش قدرت خود استفاده می‌کند، احساس ناامیدی و بی‌اعتمادی عمیقی در جامعه شکل می‌گیرد. این بی‌اعتمادی می‌تواند به کاهش همکاری عمومی در اقدامات دولتی و افزایش نارضایتی جامعه منجر شود.

علاوه بر این، تمرکز قدرت در دستان ارگان‌های خاصی در دولت می‌تواند ساختار نهادی کشور را ضعیف‌تر کند. با تسلط بیش از حد یک گروه سیاسی یا نهاد خاص در طول وضعیت اضطراری، استقلال نهادهای نظارتی و قضایی به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد و این نهادها ناتوان می‌شوند تا به وظایف خود در مقابله با فساد یا سوءاستفاده از قدرت عمل کنند. در بلندمدت، این شرایط می‌تواند نظام حکمرانی یک کشور را به سمت استبداد یا حکومت خودکامه سوق دهد. از سوی دیگر، فراهم شدن شرایط غیرشفاف در زمان وضعیت اضطراری، دسترسی نهادهای بین‌المللی و مردم به اطلاعات دقیق را محدود می‌کند. این موضوع باعث می‌شود فساد به راحتی مورد بررسی قرار نگیرد و سوءاستفاده از قدرت بی‌پاسخ بماند. چنین وضعیتی ضمن تشدید مشکلات داخلی، باعث می‌شود اعتماد بین‌المللی به دولت نیز به طور قابل توجهی کاهش یابد که تأثیر منفی آن بر جذب سرمایه‌گذاری و همکاری‌های بین‌المللی مشخص است (Arjdal, 2020). در مجموع، اگرچه وضعیت اضطراری می‌تواند ابزاری کارآمد برای مدیریت بحران‌ها باشد، اما در صورت عدم رعایت اصول شفافیت، نظارت و محدودیت‌های قانونی، احتمال تقویت فساد و افزایش سوءاستفاده از قدرت به شدت بالا می‌رود. برای کاهش این خطرات، لازم است که دولت‌ها اصول حاکمیت قانون را حتی در

شرایط اضطراری رعایت کنند و نظارت مستمر نهادهای مستقل را تضمین نمایند.

۳- موانع بازسازی اعتماد عمومی

بازسازی اعتماد عمومی یکی از دشوارترین چالش‌هایی است که دولت‌ها، به‌ویژه در جوامع شکننده و بحران‌زده، با آن مواجه هستند. عواملی نظیر فساد گسترده، ضعف در شفافیت، سوءاستفاده از قدرت، عملکرد ناکارآمد نهادهای حکومتی، و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای اساسی مردم، موانع کلیدی در ایجاد اعتماد مجدد بین دولت و جامعه محسوب می‌شوند. اعتماد عمومی زمانی آسیب می‌بیند که مردم احساس کنند دولت نه تنها وظایف خود را به درستی انجام نمی‌دهد، بلکه در برخی موارد از قدرت خود در راستای اهداف شخصی یا گروهی سوءاستفاده می‌کند. یکی از عوامل مهم در تضعیف اعتماد عمومی، فقدان شفافیت در تصمیمات و اقدامات دولت است. زمانی که مردم نمی‌توانند به‌طور دقیق عملکرد دولت را ارزیابی کنند یا به اطلاعات واقعی دسترسی داشته باشند، این امر زمینه‌ای برای گسترش بی‌اعتمادی و شایعات فراهم می‌کند (Ebrahimi, 2010). علاوه بر این، فساد نهادینه‌شده که منجر به توزیع ناعادلانه منابع و فرصت‌ها می‌شود، احساس نارضایتی و بی‌عدالتی را میان شهروندان ایجاد کرده و شکاف بین دولت و مردم را گسترش می‌دهد. ضعف در ارائه خدمات عمومی نیز مانعی اساسی در بازسازی اعتماد است. زمانی که دولت‌ها نتوانند نیازهای اولیه شهروندان مانند امنیت، بهداشت، و آموزش را به‌طور مؤثر تأمین کنند، احساس ناکارآمدی و ناتوانی حکمرانی در جامعه تقویت می‌شود. همچنین، عدم پاسخگویی مقامات دولتی به مطالبات مردم و سرکوب اعتراضات باعث تشدید بی‌اعتمادی و کاهش مشروعیت سیاسی می‌گردد (Ebrahimi, 2021). اگر دولت اصلاحات ساختاری مؤثر، نظیر تقویت نهادهای نظارتی و قضایی، افزایش مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها، و احترام به حقوق مدنی را اجرا نکند، بازسازی

اعتماد عمومی دشوار یا حتی ناممکن خواهد بود. تنها با ایجاد یک روند پایدار مبتنی بر شفافیت، عدالت، و پاسخگویی می‌توان این روند را آغاز کرد و اعتماد از دست رفته مردم را بازگرداند.

۳-۱- فساد گسترده اداری و مالی در نهادهای دولتی

فساد گسترده اداری و مالی در نهادهای دولتی یکی از چالش‌های اساسی در نظام‌های حکمرانی به شمار می‌رود که تأثیرات مخربی بر توسعه اقتصادی، اعتماد عمومی، و پایداری سیاسی بر جای می‌گذارد. این نوع فساد زمانی رخ می‌دهد که منافع شخصی یا گروهی بر اهداف جمعی و منافع عمومی مقدم شمرده شود و منابع دولتی به‌طور ناعادلانه مورد بهره‌برداری قرار گیرد. فساد اداری و مالی اغلب در قالب رشوه، اختلاس، سوءاستفاده از منابع، و جعل اسناد اتفاق می‌افتد که هر یک به نوبه خود ساختار نهادی دولت را تضعیف می‌کند و کارآمدی سیستم را به شدت کاهش می‌دهد. یکی از پیامدهای فساد اداری و مالی، کاهش منابع مالی موجود برای خدمات عمومی و کاهش کیفیت این خدمات است (Rostami, 2016). زمانی که بخشی از بودجه دولتی به‌جای تخصیص به پروژه‌های توسعه‌ای یا رفاهی، در اختیار مقامات غیردوست‌دار شفافیت یا شبکه‌های فساد قرار می‌گیرد، شهروندان از دریافت خدمات لازم محروم می‌شوند. این امر باعث می‌شود نارضایتی عمومی شدت یابد و اعتماد به نهادهای دولتی به تدریج از بین برود. به‌ویژه در جوامع شکننده، که منابع محدود هستند، فساد اقتصادی می‌تواند جمعیت کثیری را تحت تأثیر سوء قرار دهد و شکاف میان دولت و جامعه را بیشتر کند. همچنین فساد گسترده منجر به تضعیف نهادهای نظارتی و قضایی کشور می‌شود. زمانی که مسئولان درگیر فساد باشند، توان نهادهای مستقل در نظارت بر عملکرد دولت کاهش یافته و این نهادها عملاً بی‌اثر می‌شوند (Akbari, 2017). فقدان نظارت مؤثر به گسترش فساد در سطوح مدیریتی و اجرایی دامن می‌زند و سیستم نظارتی به جای بازدارندگی، به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات غیرقانونی

تبدیل می‌شود. این وضعیت موجب فروپاشی نظم نهادی و کاهش بهره‌وری حکومتی در همه بخش‌ها می‌شود.

از سوی دیگر، فساد مالی می‌تواند چالش‌های جدی در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی ایجاد کند. سرمایه‌گذاران بین‌المللی معمولاً به دنبال محیط‌های شفاف و قابل پیش‌بینی برای سرمایه‌گذاری هستند. اما در کشورهایی که فساد گسترده وجود دارد، عدم اطمینان قانونی و خطرات بالا باعث می‌شود سرمایه‌گذاری‌های خارجی کاهش یابد یا متوقف شود. این امر نه تنها اقتصاد کشور را از فرصت‌های رشد محروم می‌کند، بلکه چرخه‌ای از وابستگی به کمک‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند که خود می‌تواند زمینه‌ساز فساد بیشتر باشد. فساد مالی همچنین امکان سوءاستفاده از بودجه‌های عمومی و طرح‌های دولتی را افزایش می‌دهد. زمانی که پروژه‌های دولتی بر اساس معیارهای شفاف انتخاب یا اجرا نشوند و فرآیند تصمیم‌گیری تحت تأثیر روابط شخصی یا رشوه قرار گیرد، منابع حیاتی به هدر می‌رود. این وضعیت نه تنها موجب تأخیر در اجرای پروژه‌های کلان می‌شود، بلکه کیفیت اجرای طرح‌ها نیز به دلیل عدم رعایت استانداردهای لازم پایین می‌آید. در جوامعی که فساد گسترده است، احساس نارضایتی میان شهروندان غالباً تبدیل به اعتراضات اجتماعی و سیاسی می‌شود (الحلو، ۲۰۱۲: ۶۲). این اعتراضات ممکن است دولت‌ها را به سمت اجرای اصلاحات ساختاری سوق دهد، اما اگر اصلاحات به‌طور جدی اجرا نشوند و فساد در سطح مدیریتی ادامه یابد، اعتراضات ممکن است به بی‌ثباتی سیاسی منجر شود. این بی‌ثباتی غالباً به چرخه‌ای از کاهش اعتماد عمومی، ضعف نظام حکمرانی، و بازگشت به وضعیت مشابه یا بدتر از قبل ختم می‌شود. در نهایت، مقابله با فساد گسترده اداری و مالی نیازمند برنامه‌های جامع اصلاحی نظیر اجرای قوانین سخت‌گیرانه، تقویت نظارت نهادی، و افزایش شفافیت در فرآیندهای اداری است (Obeis Obeis, 2022). دولت‌هایی که بتوانند اقدامات موثری

در کاهش فساد انجام دهند، نه تنها اعتماد عمومی را بازسازی خواهند کرد، بلکه زمینه‌های لازم برای توسعه پایدار و حکمرانی بهتر را نیز فراهم خواهند آورد. بدون چنین اصلاحاتی، فساد همچنان به عنوان یکی از بزرگ‌ترین موانع رشد و پایداری سیستم حکومتی باقی خواهد ماند.

۳-۲- ضعف نهادهای مدنی و عدم مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها

ضعف نهادهای مدنی و نبود مشارکت موثر شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری یکی از جدی‌ترین موانع برای تحقق حکمرانی مطلوب و توسعه پایدار در بسیاری از جوامع است. نهادهای مدنی که شامل سازمان‌های غیردولتی، تشکلهای اجتماعی، اتحادیه‌ها و گروه‌های مردمی می‌شوند، نقش اساسی در تقویت شفافیت، پاسخگویی و ایجاد پیوند میان دولت و جامعه ایفا می‌کنند. اما در جوامعی که این نهادها ضعیف هستند یا به حاشیه رانده شده‌اند، نه تنها روند تصمیم‌گیری دولت غیرشفاف و درون‌گرا می‌شود، بلکه ارتباط میان شهروندان و ساختار حکومتی نیز به شدت تضعیف می‌گردد. این وضعیت به گسترش بی‌اعتمادی عمومی و افزایش شکاف میان دولت و مردم دامن می‌زند (Adnan, 2013). یکی از دلایل ضعف نهادهای مدنی، نبود زمینه‌های قانونی و سیاسی مناسب برای فعالیت آزادانه آنها است. در بسیاری از کشورها، دولت‌ها با محدودکردن آزادی‌های مدنی مانند حق تجمع، آزادی بیان و آزادی سازمان‌دهی، مانع از فعالیت مستقل نهادهای مدنی می‌شوند. این محدودیت‌ها نه تنها توان این نهادها را برای نظارت بر عملکرد دولت کاهش می‌دهد، بلکه شهروندان را از داشتن بستری فعال برای بیان مطالبات و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی محروم می‌کند (Al-Dabbas, 2018). در نتیجه، سیاست‌گذاری‌های دولتی بیشتر بر اساس منافع گروه‌های محدود قدرت تنظیم می‌شود و نیازهای واقعی جامعه نادیده گرفته می‌شود. از سوی دیگر، عدم آگاهی و آموزش مناسب

یا شکست کند. در واقع، فقدان مشارکت نه تنها فرآیند دموکراتیک را مختل می‌کند بلکه به ناکارآمدی عملیاتی در سطح اجرایی نیز منجر می‌شود. در نهایت، برای غلبه بر ضعف نهادهای مدنی و ارتقای مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌های عمومی، نیاز به اصلاحات ساختاری و فرهنگی وجود دارد (Bahjat Younis, 2019). این اصلاحات باید شامل ایجاد فضای قانونی مناسب برای فعالیت آزادانه نهادهای مدنی، آموزش شهروندان درباره حقوق مدنی، و ساده‌سازی فرآیندهای اداری برای دسترسی بهتر مردم به اطلاعات و مکانیزم‌های تصمیم‌گیری باشد. تنها از طریق توانمندسازی نهادهای مدنی و تشویق مشارکت عمومی است که می‌توان اعتماد از دست رفته مردم را بازسازی و راه را برای حکمرانی شفاف، پاسخگو و عادلانه فراهم کرد.

۳-۳- بررسی چرخه معیوب ناکارآمدی حکمرانی

چرخه معیوب ناکارآمدی حکمرانی به عنوان یکی از جدی‌ترین چالش‌های نظام‌های سیاسی و اقتصادی، ساختاری است که در آن مشکلات اساسی در نظام حکمرانی تداوم یافته و با تأثیرات متقابل میان عوامل مختلف، وضعیت را وخیم‌تر می‌سازد. این چرخه زمانی شکل می‌گیرد که نقصان‌های موجود در ساختارهای حکومتی قدرت بازسازی خود را ندارند و به جای حل مشکلات، منجر به تشدید مسائل می‌شوند. در چنین شرایطی، عواملی مانند فساد، ضعف در شفافیت، بی‌اعتمادی عمومی، و ناکارآمدی نهادی به‌طور همزمان عمل کرده و یکدیگر را تقویت می‌کنند (علوان، ۱۴۰۲: ۱۵). یک عامل مهم در این چرخه، فساد اداری و مالی است که به شکل قابل توجهی بازدهی ساختارها را کاهش می‌دهد. زمانی که منابع مالی و انسانی به جای صرف شدن در راستای هدف‌های عمومی و سیاست‌گذاری‌های موثر، به دست شبکه‌های فساد می‌افتد، نهادهای دولتی نمی‌توانند نقش خود را به‌طور بهینه ایفا کنند. گسترش فساد، موجب تضعیف شفافیت می‌شود و این فقدان شفافیت، امکان نظارت موثر و اصلاح

شهروندان درباره حقوق مدنی و نقش آن‌ها در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود، یکی دیگر از عوامل اصلی ضعف مشارکت مردمی است. در جوامعی که شهروندان از حقوق و وظایف خود آگاه نباشند، تلاش کمتری برای مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری صورت می‌گیرد. این عدم مشارکت، به ویژه در گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر مانند زنان، اقلیت‌ها و فقرا، عمیق‌تر است و باعث می‌شود صداهای چندگانه‌ای که می‌توانند به بهبود فرآیند حکمرانی کمک کنند، در سیاست‌گذاری‌ها نادیده گرفته شوند.

علاوه بر این، ساختارهای غیرشفاف و بوروکراتیک دولت نیز مانعی جدی برای مشارکت شهروندان محسوب می‌شوند. زمانی که فرآیندهای تصمیم‌گیری پیچیده و غیرقابل فهم باشد یا اطلاعات کافی درباره تصمیمات و سیاست‌ها در اختیار مردم قرار نگیرد، شهروندان احساس می‌کنند که تأثیری بر سیاست‌گذاری‌ها ندارند. این احساس بی‌اثری، شهروندان را از مشارکت در امور عمومی دور کرده و فضای انحصارطلبانه‌ای برای تصمیم‌گیرندگان سیاسی ایجاد می‌کند. ضعف نهادهای مدنی و مشارکت شهروندان همچنین پیامدهای جدی در حوزه شفافیت و پاسخگویی دولت دارد. زمانی که شهروندان و نهادهای مدنی نتوانند نقش نظارتی و مشارکتی خود را ایفا کنند، فساد در بدنه اجرایی و خدماتی دولت گسترش یافته و منابع عمومی به جای تخصیص به نیازهای اجتماعی، در خدمت منافع نخبگان قدرت قرار می‌گیرد. این مسئله اعتماد عمومی را بیش از پیش تضعیف کرده و مشروعیت دولت را به خطر می‌اندازد (Al-Eisawi, 2021). عدم مشارکت شهروندان همچنین منجر به عدم انطباق سیاست‌ها با نیازهای واقعی جامعه می‌شود. زمانی که تصمیم‌گیری‌ها بدون مشورت با افراد ذی‌نفع یا نمایندگان اجتماعی انجام شوند، احتمال بروز نارضایتی و اعتراضات اجتماعی افزایش می‌یابد. این اعتراضات می‌تواند منجر به بی‌ثباتی سیاسی شود و روند اجرایی سیاست‌ها را دچار کند.

ساختارها را از بین می‌برد. نتیجه چنین وضعیتی، کاهش اعتماد جامعه به نهادهای دولتی است که به نوبه خود بر مشارکت عمومی و همکاری شهروندان در فرآیند حکمرانی تأثیر منفی می‌گذارد (Al-Mouseli, 2021). عامل دیگری که به چرخه ناکارآمدی حکمرانی دامن می‌زند، ضعف نهادهای نظارتی و اجرایی است. زمانی که ابزارهای نظارتی نمی‌توانند عملکرد دولت را بررسی کرده یا فساد و سوءمدیریت را محدود کنند، این ضعف به بی‌اثر شدن قوانین و کاهش کارآمدی نظام اداری منجر می‌شود. در این وضعیت، تصمیم‌گیری‌ها اغلب غیرشفاف بوده و تضاد منافع به افزایش بی‌اعتمادی عمومی منجر می‌شود. ضعف نهادهای نظارتی همچنین راه را برای سوءاستفاده از قدرت توسط گروه‌های خاص باز می‌کند و به گسترش نابرابری و تبعیض در توزیع منابع دولتی منجر می‌شود.

شکاف میان دولت و جامعه نیز یکی دیگر از عوامل کلیدی در تداوم چرخه ناکارآمدی است. زمانی که مردم احساس می‌کنند صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود و نیازهایشان نادیده گرفته می‌شود، اعتراض‌ها و نارضایتی اجتماعی افزایش می‌یابد. این نارضایتی می‌تواند موجب کاهش همکاری عمومی در اجرای سیاست‌ها و طرح‌ها شود که خود به کندی یا شکست پروژه‌های دولتی منجر می‌گردد. هم‌زمان، ناکارآمدی در سیاست‌گذاری‌ها موجب تشدید نارضایتی می‌شود و از این طریق شکاف میان دو طرف گسترش می‌یابد. ناکارآمدی‌های ساختاری در اجرای سیاست‌ها نیز تأثیر قابل توجهی در این چرخه دارد (Al-Jabouri, 1987). زمانی که دولت نمی‌تواند منابع محدود را به‌طور عادلانه و کارآمد مدیریت کند، پروژه‌های کلان با تأخیر یا کیفیت پایین اجرا می‌شوند. این مسئله نه تنها تبعات اقتصادی دارد بلکه به بی‌اعتمادی اجتماعی نیز دامن می‌زند. تصمیم‌گیری‌های غیرمنطقی و برنامه‌ریزی‌های ضعیف دولت در این مرحله موجب می‌شود تا مشکلات جاری بیشتر شوند و توان نهادی کشور برای پاسخگویی

به چالش‌ها کاهش یابد. در نهایت، چرخه ناکارآمدی زمانی تثبیت می‌شود که اصلاحات اساسی در سیستم حکمرانی به دلیل مقاومت‌های سیاسی یا ضعف مدیریتی انجام نشود. دولت‌ها معمولاً برای حفظ وضعیت موجود و کنترل اعتراضات، از ابزارهای محدودکننده و متمرکز استفاده می‌کنند که این اقدامات به جای حل بحران‌ها، مشکلات را ادامه‌دار می‌کند (Al-Zoghbi, 2016). بنابراین، برای شکستن این چرخه معیوب، تقویت شفافیت، ایجاد نظارت موثر، افزایش مشارکت عمومی، و اجرای اصلاحات ساختاری ضروری است. تغییر در این عوامل می‌تواند چرخه تخریبی را به سوی چرخه‌ای سازنده تغییر دهد که در آن اعتماد عمومی و ظرفیت نهادی حکمرانی بهبود یابد.

نتیجه‌گیری

ابزارهای وضعیت اضطراری، که اصولاً باید به‌عنوان راهکاری موقتی برای مقابله با بحران‌های جدی به کار گرفته شوند، در عراق به تدابیری دائمی تبدیل شده‌اند که نتیجه آن افزایش بی‌اعتمادی عمومی، تقویت فساد گسترده و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای واقعی جامعه بوده است. اصول نظریه وضعیت اضطراری بر شفافیت، زمان‌مندی و رعایت حقوق مدنی تأکید دارند؛ با این حال، در عراق، نهادهای حاکم معمولاً این اصول را نادیده گرفته‌اند. نبود شفافیت در اجرای این تدابیر و محدودیت‌های اعمال‌شده بر آزادی‌های مدنی، سبب شده است که شهروندان این ابزارها را به‌عنوان شکلی از کنترل اجتماعی، نه تدابیری برای بهبود شرایط، درک کنند. در چنین فضایی، ابزارهای اضطراری نه تنها بحران‌ها را حل نکرده‌اند، بلکه خود به بخشی از چرخه ناکارآمدی حکمرانی تبدیل شده‌اند. یکی از موانع اصلی بازسازی اعتماد عمومی در عراق، وجود فساد ساختاری در سطوح مختلف حکومتی است. این فساد گسترده، نه تنها در میان مقامات دولتی بلکه در فرایندهای اجرایی نیز مشاهده می‌شود و باعث تشدید نارضایتی عمومی شده است. از سوی دیگر، ضعف نهادهای مدنی و نبود مکانیزم‌های

موثر نظارت بر دولت، مانع از تقویت پاسخگویی و مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های کلان شده است. این عوامل، در کنار تداوم تضادهای قومی و مذهبی، موجب افزایش شکاف بین دولت و جامعه گردیده است. چرخه معیوب ناکارآمدی حکمرانی در عراق از این قاعده پیروی می‌کند که بحران‌ها غالباً از طریق راهکارهای کوتاه‌مدت و غیرسیستمی مانند ابزارهای وضعیت اضطراری مدیریت می‌شوند، درحالی‌که اصلاحات زیربنایی مورد غفلت قرار می‌گیرند. این روش به تثبیت ناتوانی نهادی منجر شده و هر بحران جدید، بحران‌های پیشین را تقویت می‌کند. در نتیجه، نه تنها اعتماد عمومی به دولت بازسازی نمی‌شود، بلکه بی‌اعتمادی عمیق‌تری در جامعه شکل می‌گیرد. رفع این چرخه معیوب مستلزم تغییر بنیادین در رویکرد دولت به استفاده از ابزارهای وضعیت اضطراری و تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های بلندمدت است. بازسازی اعتماد عمومی در عراق به اجرای اصلاحات نهادی گسترده بستگی دارد که بتواند شفافیت، پاسخگویی و مشارکت شهروندان را تضمین کند. تقویت نهادهای نظارتی مستقل و ایجاد فرصت‌های واقعی برای مشارکت مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری، از مهم‌ترین پیش‌نیازهای این اصلاحات است. همچنین، محدودسازی قانونی استفاده از ابزارهای وضعیت اضطراری و تعریف چارچوب شفاف و زمان‌مند برای اجرای آن‌ها می‌تواند نقش مهمی در کاهش نگرانی‌های عمومی داشته باشد. علاوه بر این، بازسازی اعتماد عمومی تنها زمانی ممکن است که دولت به‌طور فعال به مقابله با فساد پیردازد و اولویت خود را بر بهبود خدمات عمومی و تحقق عدالت اجتماعی قرار دهد. ارائه اطلاعات دقیق و شفاف به شهروندان در مورد علت و ضرورت استفاده از ابزارهای وضعیت اضطراری و ایجاد کانال‌های ارتباطی صریح بین دولت و مردم، می‌تواند به کاهش شکاف‌های موجود کمک کند و اعتماد عمومی را تقویت نماید. در نهایت، تغییر از وضعیت اضطراری به حکمرانی پایدار نیازمند رویکردی است که مسائل ساختاری و

چالش‌های بنیادی جامعه عراق را مدنظر قرار دهد. اصلاحات اقتصادی، تقویت نهادهای سیاسی و توسعه نهادهای مدنی، مهم‌ترین ابزارها برای کاهش وابستگی دولت به ابزارهای اضطراری هستند. همچنین، ارتقای تعامل مثبت میان دولت و جامعه از طریق اقدامات اعتمادساز، عامل کلیدی دیگری در دستیابی به حکمرانی پایدار خواهد بود. در کنار تلاش‌های دولتی، مشارکت فعال جامعه مدنی، رسانه‌ها و نخبگان علمی در فرایند اصلاحات نهادی می‌تواند به ارائه راهکارهای پایدار برای خروج از چرخه ناکارآمدی حکمرانی کمک کند. تنها از طریق این تغییرات بنیادین است که عراق می‌تواند از وضعیت کنونی عبور کرده و به سوی حکمرانی شفاف، پاسخگو و دموکراتیک حرکت کند. پیشنهاد می‌شود تا برای تسهیل اصلاحات نهادی و تقویت حکمرانی پایدار در عراق، شفافیت و پاسخگویی نهادی تقویت شود که بر همین اساس، اصلاحات نهادی باید بر ارتقای شفافیت و پاسخگویی در عملکرد نهادهای حکومتی متمرکز باشد. این اصلاحات شامل بازنگری و بازسازی ساختارهای دولتی برای احترام به حقوق بشر، حفظ حاکمیت قانون و افزایش کارایی اداری است؛ همچنین پیشنهاد می‌شود که تعامل فعال با جامعه مدنی و مشارکت مردمی ایجاد شود که جلب مشارکت جامعه مدنی و ایجاد رویکردهای فراگیر در فرایند اصلاحات، بستر مناسبی برای حکمرانی پایدار فراهم می‌کند. درگیر کردن شهروندان در تصمیم‌گیری‌های کلان، سبب افزایش اعتماد عمومی به نهادها و تقویت قرارداد اجتماعی بین دولت و ملت می‌شود؛ همچنین توسعه ساختارهای حقوقی و استقلال نهادی که یکی از پیش‌نیازهای حکمرانی پایدار، ایجاد چارچوب‌های قانونی است و نهادها را توانمند و از دخالت‌های سیاسی محافظت کند. استقلال نهادها باعث ایجاد محیطی پایدارتر و قابل پیش‌بینی برای مدیریت منابع عمومی و جذب سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود. این اصلاحات باید

تضمین‌کننده عملکرد قابل اعتماد نهادها و تسهیل‌کننده توسعه

اقتصادی باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The modern governance structure in Iraq has been profoundly shaped by the recurrent reliance on the doctrine of the state of emergency, which has significantly influenced political legitimacy, institutional performance, and citizen trust. The historical trajectory following the 2003 military invasion, combined with the collapse of the prior state structures and the emergence of severe internal conflicts such as the rise of ISIS, turned Iraq into a laboratory of crisis governance. Within this setting, the state of emergency has frequently been invoked as a mechanism for consolidating state authority under conditions of instability. While this doctrine theoretically serves as a temporary tool to address existential crises, the overextension of its principles has led to institutional erosion and deepening public mistrust. Political theorists such as Carl Schmitt have long emphasized that the declaration of emergency situates sovereignty in a paradoxical suspension of legal norms (Jamal al-Din, 2003), while Giorgio Agamben's interpretation underscores the dangers of this practice in perpetuating authoritarian rule by erasing the boundaries between legality and illegality (Mousavi, 2025). In Iraq, these theoretical warnings have manifested in the form of weakened civil institutions, the curtailment of liberties, and an expansion of executive powers that lack sufficient oversight. The European Union's declaration on states of emergency, which stresses time-boundedness, transparency, and proportionality (Aghababaei, 2021; Alwan Alwan, 2023), offers a normative contrast, highlighting the deficits in Iraq's application of emergency governance. These divergences underscore a fundamental

problem: rather than stabilizing the polity, repeated emergency declarations have entrenched inefficiency, undermined democratic aspirations, and perpetuated a cycle of governance failures. This crisis is not isolated; it resonates with broader patterns across fragile states, where constant reference to exceptional measures reduces political legitimacy to a function of coercive control rather than participatory accountability (Hosseini, 2015; Omar, 1997).

The structural underpinnings of governance inefficiency in Iraq can be more fully understood through the concept of fragile legitimacy, where state capacity is persistently undercut by corruption, weak institutional performance, and a chronic deficit of transparency. The literature on governance identifies corruption as a principal driver of dysfunction, diverting resources away from developmental goals and concentrating them in patronage networks (Nayeri & Ansari, 2012; Rostami, 2016). In the Iraqi context, these dynamics have been intensified by the state of emergency framework, which frequently suspends accountability mechanisms and creates fertile ground for abuse of power (Abu Anas, 2012; Niyakoei, 2019). The result is a vicious cycle in which emergency authority, rather than serving as a corrective, actively sustains the environment of inefficiency. Weak institutional arrangements also aggravate the situation, as bodies that should serve as checks—such as the judiciary or civil oversight agencies—are often sidelined or co-opted. This weakness diminishes state responsiveness to citizen demands, perpetuating the sense of governmental failure (Pourezat, 2017; Razi, 2010). The absence of transparency further entrenches this cycle, as decision-making

processes remain opaque and inaccessible, fueling suspicion and resentment among citizens. These structural failings reinforce one another: corruption undermines transparency, opacity weakens accountability, and inefficiency diminishes legitimacy, ultimately crystallizing into a cycle of governance decay. Scholars emphasize that only through institutional reforms that prioritize transparency and oversight can this destructive cycle be interrupted (Naqash, 2016; Salman, 1987).

The relationship between emergency governance and public trust in Iraq is particularly fraught, as citizens increasingly interpret emergency measures not as protective instruments but as tools of social control. In theory, emergency declarations should strengthen state legitimacy when deployed legally, transparently, and within defined temporal limits (Bouzian, 2009; Yilaghi, 2016). Yet, in practice, the Iraqi experience demonstrates the opposite effect: repeated and indefinite extensions of emergency measures have diminished their credibility and reinforced perceptions of authoritarian entrenchment. This pattern aligns with findings that misuse of emergency instruments exacerbates fragility and weakens citizen engagement (Chekideh, 2017; Shatnawi, 2011). The Arab uprisings further illustrate the regional dimension of this problem, where emergency politics contributed not to democratization but to greater foreign intervention and state fragility (Niyakoei, 2019). In Iraq, the misuse of emergency tools has not only delayed structural reforms but has also widened the gap between the state and society. The persistence of service delivery failures, compounded by corruption and lack of accountability, reinforces public skepticism (Ebrahimi, 2021; Ebrahimi, 2010). Citizens perceive that emergency decrees often privilege elite interests while curtailing civic freedoms, thereby diminishing their

willingness to cooperate with state policies. The result is a feedback loop: declining trust reduces civic engagement, which weakens governance capacity, further reducing trust. This erosion of legitimacy reflects a deeper political pathology in which emergency rule has become normalized, displacing long-term policy planning and obstructing democratic consolidation.

A central obstacle to rebuilding public trust in Iraq is the pervasiveness of administrative and financial corruption, which corrodes both institutional functionality and societal cohesion. Research shows that corruption directly undermines state legitimacy by diverting resources, reducing service quality, and weakening oversight (Akbari, 2017; Obeis Obeis, 2022). In Iraq, where state resources are already constrained, the diversion of funds exacerbates inequality and heightens public grievances. The intertwining of corruption with emergency powers magnifies these challenges, as extraordinary authority shields corrupt practices from scrutiny. This situation not only affects domestic trust but also damages Iraq's international reputation, deterring foreign investment and deepening economic dependency (Arjdal, 2020). Moreover, the weakness of civil society institutions further compounds the inability to counteract corruption or press for accountability (Adnan, 2013; Al-Dabbas, 2018). Civil society organizations that could provide a check on executive overreach often lack the autonomy, resources, or political space to operate effectively (Al-Eisawi, 2021). This institutional vacuum prevents citizens from voicing grievances constructively and fuels perceptions of alienation. Without effective oversight and civic participation, corruption entrenches itself, creating a political economy in which elites profit from crisis governance while ordinary citizens bear the costs. Such dynamics entrench the vicious cycle of

inefficiency, making the task of institutional reform more urgent yet more difficult.

The theoretical framework of the state of emergency emphasizes key principles—transparency, temporality, limited scope, and respect for civil rights—that should guide its application (Naqash, 2016; Salman, 1987). However, Iraq's experience demonstrates the dangers of neglecting these principles. Repeated reliance on emergency tools has blurred the line between temporary crisis management and permanent authoritarian practice, a trend extensively critiqued by Agamben (Mousavi, 2025) and supported by Rostier's observations on the social erosion caused by emergency overreach (Sheydaei Ashtiani, 2023). The absence of strict temporal boundaries has allowed emergency governance to morph into an enduring practice, eroding institutional resilience. Furthermore, insufficient transparency in the declaration and implementation of emergency measures has fostered widespread suspicion among citizens, feeding perceptions of illegitimacy. While emergency measures have occasionally yielded short-term successes in managing terrorism or suppressing uprisings (Al-Ameri, 2016; Al-Jaf, 2015), their long-term effects have been overwhelmingly negative, generating fertile ground for corruption and abuse of power (Abu Anas, 2012; Niyakoei, 2019). In fragile states such as Iraq, the emergency framework has thus become less a safeguard and more a symptom of systemic failure. This paradox reinforces the need for structural reforms that not only limit emergency powers but also address the institutional weaknesses that necessitate their frequent invocation.

In conclusion, the Iraqi case underscores the paradoxical effects of the state of emergency doctrine in fragile political environments. Originally designed as a temporary mechanism to stabilize crises, the repeated and opaque application of emergency powers

has entrenched inefficiency, exacerbated corruption, and deepened the gulf between state and society. The persistent misuse of emergency tools has converted them into instruments of authoritarian entrenchment rather than mechanisms of democratic resilience. Rebuilding public trust in Iraq demands more than superficial reforms; it requires a fundamental reorientation of governance strategies away from perpetual crisis management and toward transparency, accountability, and citizen participation. Institutional reforms must be prioritized, particularly in the domains of oversight, anti-corruption, and civil society empowerment, to dismantle the vicious cycle of inefficiency. Only through such comprehensive measures can Iraq hope to transition from emergency governance to sustainable democratic consolidation, ensuring that crisis management does not become a permanent substitute for effective governance.

References

- Abu Anas, M. B. (2012). *Al-Raqabah al-Barmaniyyah 'ala A'mal al-Hukoumah (Parliamentary Oversight of Government Actions)*. Dar al-Jami'ah al-Jadidah.
- Adnan, S. (2013). Violation of the Sanctity of Private Life via the Internet. *Legal Journal*, 29(3), 424-428.
- Aghababaei, H. (2021). A Comparative Study of Emergency Powers Law with a Look at COVID-19 Management; From Legal Foundations to the Prescription of Criminal Intervention. *Judiciary Legal Journal*(85), 1-31.
- Akbari, H. (2017). *Bohran-e Hakemiyyat dar Iraq (The Crisis of Governance in Iraq)*. Andisheh Sazan Nour Publications.
- Al-Ameri, A. A. I. (2016). *I'lan Halat al-Tawari' wa Atharuhu 'ala Huquq al-Insan (The Declaration of a State of Emergency and its Effects on Human Rights)*. Manshurat al-Halabi al-Huquqiyyah.
- Al-Dabbas, M. I. (2018). *Damanat Huquq al-Insan 'inda I'lan Halat al-Tawari' fi al-Dustur al-Urduni (Guarantees of Human Rights upon the Declaration of a State of Emergency in the Jordanian Constitution)* Amman University].
- Al-Eisawi, S. M. (2021). *Al-Nizam al-Qanuni li-Nazariyat al-Zorouf al-Istithna'iyah (The Legal*

- System of the Theory of Exceptional Circumstances*). Dar al-'Ilm.
- Al-Jabouri, M. K. (1987). *Al-Himayah al-Qanuniyah lil-Afrad fi Muwajahah A'mal al-Idarah fi al-Iraq* (Legal Protection of Individuals in the Face of Administrative Actions in Iraq). Dar al-Kutub.
- Al-Jaf, K. A. (2015). *Al-Tanzim al-Dusturi li-'Alaqat al-Dawlah bil-Fard* (The Constitutional Regulation of the State's Relationship with the Individual). Dar al-Kutub al-Qanuniyyah.
- Al-Mouseli, M. R. M. (2021). *Hudud Sultah al-Idarah fi I'lan Halat al-Tawari'* (The Limits of Administrative Authority in Declaring a State of Emergency) Middle East University].
- Al-Zoghbi, K. S. (2016). *Tashkil al-Majalis al-Mahaliyah wa Atharuhu 'ala Kifayataha fi Nozom al-Idarah al-Mahaliyah* (The Formation of Local Councils and its Effect on their Efficiency in Local Administration Systems)
- Alwan Alwan, H. A. (2023). *The Powers of Parliament in Emergency Situations: A Comparative Study between the Laws of Iraq, Syria, and France* University of Religions and Denominations].
- Arjdal, S. (2020). *A Discussion on the Intervention of Public Authorities in a State of Emergency - A Comparative Study*
- Bahjat Younis, M. (2019). The Organic Independence of Regions According to the Constitution of the Republic of Iraq for the Year 2005. *Journal of Legal Sciences*, 34(5), 1-36.
- Bouzian, A. (2009). *Dawlat al-Mashrou'iyah bayna al-Nazariyah wal-Tatbiq* (The State of Legality Between Theory and Practice). Dar al-Jami'ah al-Jadidah al-Azra'itiyyah.
- Chekideh, F. (2017). *The Absence of Good Governance and the Security Conundrum in Iraq after 2006* Shoushtar University].
- Ebrahimi, A. (2021). *A Pathological Study of the Oversight of Supreme Councils in Light of the Principles of Good Governance* University of Tehran].
- Ebrahimi, N. (2010). The Outlook for Relations of Arab Countries with the New Iraq. *Strategic Studies Quarterly*(47), 123-150.
- Hosseini, J. (2015). *Al-Istijwab ka-Wasilah lil-Raqabah al-Barmaniyah 'ala al-Sultah al-Tanfiziyyah* (Interpellation as a Means of Parliamentary Oversight of the Executive Authority - A Comparative Study). Munsha'at al-Ma'arif.
- Jamal al-Din, S. (2003). *Lawai'h al-Darurah wa Damanah al-Raqabah al-Qada'iyah* (Emergency Regulations and the Guarantee of Judicial Review). Munsha'at al-Ma'arif al-Iskandariyah.
- Mousavi, S. R. (2025). Investigating the Special Authority of the Government to Violate Citizens' Privacy in Emergency Situations. *New Administrative Law Research*(22), 223-1393.
- Naqash, H. (2016). The Role of Administrative Justice in Protecting Personal Freedoms During a State of Emergency. *Journal of Human Sciences*, 1(2), 10-25.
- Nayeri, B., & Ansari, M. (2012). The Role of Ethnicities in the Endeavor for New Political Federalism in Iraq. *International Relations Studies Quarterly*(5), 163-195.
- Niyakoei, S. A. P. M., S. (2019). The Fragile State of Iraq and the Intervention of Regional and Extra-Regional Powers (2011-2018). *Iranian Journal of International Politics Research*(8), 191-216.
- Obeis Obeis, S. B. (2022). *The Role of the Executive Branch in Dealing with Emergency Situations: A Comparative Study of the Constitutions of Iraq and Egypt* University of Religions and Denominations].
- Omar, A. (1997). The Time Limit for Withdrawing Administrative Decisions. *Journal of Government Case Management*, 1(4), 15-36.
- Pourezat, A. A. (2017). *Mabani-ye Danesh-e Edareh-ye Dowlat va Hokumat* (Foundations of the Knowledge of State and Government Administration). SAMT Publications.
- Razi, M. L. (2010). *Damanat Ihtiram al-Qawa'id al-Dusturiyah fi al-Iraq* (Guarantees for the Respect of Constitutional Rules in Iraq). Dar al-'Ilm.
- Rostami, F. (2016). The Regional Security System in the Persian Gulf and its Impact on Post-Saddam Iraq's National Security. *Rahbord Quarterly*(25), 191-220.
- Salman, A. M. (1987). *Dawabit wa Qoyoud al-Raqabah al-Dusturiyah* (Rules and Restrictions of Constitutional Oversight). Dar al-Shams.
- Shatnawi, F. (2011). Means of Parliamentary Oversight over the Actions of the Executive Authority in the Iranian Constitutional System during the period (2003-2009 AD). *An-Najah University Journal for Research (Humanities)*, 1(9), 234-238. <https://doi.org/10.35552/0247-025-009-004>
- Sheydaei Ashtiani, N. (2023). A Comparative Study of Emergency Management in the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran and Some European Union Countries in Managing COVID-19, with an Emphasis on the Role of Legislative Bodies. *Public Law Thoughts*(23), 141-154.
- Yilaghi, R. (2016). *Hamleh-ye Nezami-ye Amrica be Iraq va Ta'sir-e An bar Shekaf-ha-ye Qowmi va Mazhabi* (The U.S. Military Attack on Iraq and Its Impact on Ethnic and Sectarian Divisions). Fekr Azin Publications.